

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



کتاب

مصباح الطالبین

علی اللہوردیخانی



## فهرست مندرجات

- ۹..... کنگره جهانی حج
- ۱۳..... حج از ارکان الهیه اسلام
- ۱۵..... توجه به ظاهر و باطن حج
- ۱۷..... حج صورت و حج دل
- ۲۰..... سفری به عالم بقاء
- ۲۱..... توبه و اداء دیون
- ۲۳..... فراغت دل
- ۲۴..... لباس مساوات و پاکی
- ۲۶..... پاسخ به ندای حق در میقات
- ۲۸..... سرزمین قدس و طهارت
- ۲۹..... طواف، تجلی محبت به خدا
- ۳۰..... عرفات و یاد رستاخیز
- ۳۲..... مناجات در مشعر
- ۳۳..... رمی جمره، تنفر از پلیدیها
- ۳۴..... قربانی، کمک به فقرا

حلق و تقصیر، سبکباری از گناه.....	۳۶
حکمت سعی بین صفا و مروه.....	۳۷
حکمت طواف نساء و نماز آن.....	۳۷
امنیت حرم مقدس کعبه.....	۳۸
طی مراحل وصال.....	۳۹
اسرار حج در کلام امام صادق(ع).....	۴۳
ذیحجه و پیام عارفان الهی.....	۴۵
وظایف اجتماعی حجاج.....	۴۷
وظایف حاجی در بازگشت.....	۵۰
ارمغان حجاج واقعی.....	۵۲
برخیز و با مردم حج بیا کن.....	۵۳
اهمیت و عظمت زیارت.....	۵۷
آداب ظاهری زیارت.....	۵۹
آداب باطنی زیارت.....	۶۰
هماهنگی ظاهر و باطن.....	۶۲
فهرست آیات.....	۶۹
فهرست احادیث.....	۷۳

بشر گاهی در عالم ادنی' و گهی در عالم  
اعلی. در عالم ادنی' اسیر قید و رشگ، و در عالم  
اعلی پای بند وادی عشق. در قبال تفتین در عالم  
اول، مقهور و در قبال تزکیه در عالم ثانی، منصور؛  
در مقهوریت، معنا مستور و در نصرت، معانی  
مظهور. آنگاه پرتو عکس رخ دوست در مرآت دل  
نمایان و دل مُحرم کعبه جانان، غاسل به آب زمزم  
و از ندمای محرم، و واقف به رموز اسم اعظم، که  
عروج دل در عالم سدرۃ المنتهی' اسم اعظم است.





## کنگره جهانی حج

کتاب مقدس آسمانی، آدمیان را به تفکر امر فرموده و از دانش و دانشمند تجلیل بعمل آورده است. قرآن کریم در هفتصد و پنجاه مورد آدمیان را به خواندن کتاب هستی و تفکر و تعقل در خلقت آسمانها و زمین و کوهها و دریاها و گیاهان و حیوان و انسان امر فرموده، تا از این راه کاهلی و سستی را کنار گذاشته، روح پژوهش و جستجو را در کالبد انسانها زنده نماید.

گذشت زمان و مرور ایام مابین دستورات پیشوایان دینی و بسیاری از انسانهای کنونی فاصله انداخته است. انسان شناسان در هدایت ایشان بسی کوشیده‌اند اما کمتر موفق شده‌اند. فقط گاهی از لابلای پرده‌های زمان، صدای مقدس مردان طریق حق به گوش می‌رسد که عده‌ای از توده‌های منحرف را که به مرداب فساد اخلاقی هجوم آورده‌اند، متوقف ساخته‌اند.

بعضی از افراد زندگی خود را با زندگی حیوانات قیاس کرده و برخی به اشتباهاتی که زائیده بی‌بند و ش باری‌هاست، در ژرفای حیوانیت فرو رفته و اوراق زندگی را از غرایز حیوانی مسطور کرده‌اند. ایشان از منظور اساسی آفرینش و وظیفه اجتماعی غفلت ورزیده‌اند، در نتیجه امروزه سطح اخلاقی بشر تنزل کرده، دنیای صنعتی هم نتوانسته به نیاز معنوی انسانها پاسخ مثبت دهد.

روح آلوده و ناراحت بشر امروزی بیش از هر زمان به تقویت و آرامش و اصلاح نیازمند است. این روح پریشان هرگز به کسب فضایل معنوی نایل نخواهد شد مگر این که در مکتب وحدت و یگانه‌پرستی نام‌نویسی کرده، دانشجوی مکتب پیشوایان مذهبی و دانشمندان معنوی گردد. زیرا دین و مذهب و عقیده صحیح است که انسان را همواره بسوی سعادت و رستگاری می‌کشاند، و اتحاد و اتفاق و نوعدوستی را در دلها ایجاد می‌کند. برای تحقق این هدف مقدس، امروز جامعه به جوانان با ایمان احتیاج دارد؛ باید به تربیت آنان همت گماشت و نواقص اخلاقی و دینی ایشان را برطرف ساخت، باشد که از میان ایشان، رادمردانی غیور و مبارز بوجود آیند که به جامعه ثابت نمایند ارزش زندگی در تعالی اخلاقی و فعالیت روحانی و گرایش الهی است.

پایه اعتقاد اگر با ادله و براهین استوار گردد، همیشه ارزش خود را حفظ نماید، و بدینسان سرعت در قبول هر سخن که بزرگترین آفت و دشمن افکار آدمی است، از میان رفته جای آن حس کنجکاوی و قدرت فکری می‌گیرد.

جنبش و کردار آدمی پیرو عقیده و اراده اوست، و اراده و تصمیم زائیده افکار آدمی است. بنابراین باید تعالیم پیشوایان دینی و مظاهر قانون آسمانی را کاملاً فراگرفت و اجتماع را با آن رهبری کرد. همانا پرتو لطف الهی است که افکار آدمی را با نسیم موزون خویش آرامش می‌بخشد، و عواطف آسمانی است که دل‌های رمیده را آرام ساخته کاروان بشریت را با بندهای ناگسستنی پیوند می‌دهد.

اسلام شایسته ترین برنامه های جهانی را که می‌تواند انسان را به سوی علم و بینش و تحرک و تفکر و تعمق سوق دهد، به عالم بشریت ارزانی داشته است. اسلام نه از دریچه تعصب مذهبی که از دیدگاه بینش علمی و قضاوت عقلی، همگان را زیر لوای وحدت و یگانه‌پرستی دعوت می‌نماید و می‌خواهد آتش نفاقها و جنگها را خاموش کرده، روح تازه‌ای که باعث ایجاد اتحاد و صلح و صفا و آرامش روانی باشد، در کالبد آدمیان دمیده ایشان را بسوی سعادت و رستگاری رهبری کند. لذا باید شعاع دایره بشریت را نسبت به کانون معنویت و حقیقت کوتاهتر نمود تا انسان‌ها به مرکز و کانون روحانیت نزدیکتر شده، در آسایش و آرامش بسر برند. یکی از مهمترین برنامه‌های اسلام در جهت تحقق این اهداف، برنامه حج است.

اسلام دین اتحاد و یگانگی است چنان که خداوند متعال می‌فرماید «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» و حضرت صادق (ع) می‌فرماید « مؤمن برادر مؤمن است و ایشان همه مانند اعضای یک بدنند، چو عضوی از آن به درد آید اعضای دیگر نیز دردناک می‌شوند» و نیز فرمود «ارواح همه آنان از یک روحند».

اسلام در سطح جهانی، شایسته ترین برنامه ها را در سفر حج پیاده نموده است. حج یک کنگره جهانی است که مسلمین با شرایط خاصی در آن دعوت شده تا به امور خود رسیدگی و مشکلات خویش را حل نمایند و برخواسته های مختلف مسلمانان جهان، در حد امکان جواب دهند. در میان اعضاء این کنگره جهانی به هیچوجه مخالفتی موجود نیست، در همه موضوعات اتفاق نظر داشته اختلاف اصولی نمی تواند در بین آنان بوجود آید، زیرا ایشان را رابطه ای محکمتر بهم نزدیک می کند که همانا رابطه دین و ایمان است. خداوند متعال می فرماید «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» آنان خود را برادر یکدیگر می دانند و همین رابطه دینی است که خط مشی واحدی برای آنان مشخص نموده، تا وادار می کند بالاتفاق درباره هر موضوعی تصمیم مثبت یا منفی بگیرند؛ سیاستی که مطرود قوانین اسلام است نمی تواند در ایشان نفوذ کرده و از راهی که باید در پیش گیرند، منحرفشان سازد.

کنگره حج در مکه معظمه تشکیل می شود و این از امتیازات این گردهمایی دینی است. تجدید هر ساله این کنگره با وجود شرایط مختلف، نیروی مسلمین را تقویت کرده نمی گذارد مسلمانان از کاروان تمدن و تحولات شگرفی که در جهان پدید می آید، عقب مانده و افکار فرسوده میان ایشان حکومت کند. آری مکتب ابراهیمی یگانه مکتب توحید بشریت است که بعد از برنامه حضرت محمد (ص) زینت یافته است.

پیکر یک اجتماع را تا لباس تقوی و پوشش خداپرستی تزیین نکند، مردم روی سعادت و رستگاری نخواهند دید. اسلام برای

سعادت بشر برنامه هایی طرح کرده و شالوده‌هایی ریخته که از جمله آنها برنامه حج است.

حج عامل اتحاد بین مسلمین، معرف سیمای اسلام به جهانیان و مظهر احترام به حقوق بشریت است. حج یک سفر روحانی و فراهم شدن شرایطی است که در آن روح آزادانه بسوی خدا می‌رود.

### حج از ارکان الهیه اسلام

اسلام را دو رکن است: اصلی و فرعی که خلاصه قرآن و احکام الهی در این دو رکن یعنی اصول و فروع متجلی است. وجود کتب آسمانی و حضرات انبیاء و اوصیاء و اولیاء علیهم السلام برای آن است که نور این دو رکن در حد اعلی در انسان متجلی شود. اگر کسی در تحقق این دو نور الهی در وجود خود قصور نماید، به سرمنزل مقصد و مقصود نرسد، اما اگر توفیق شامل او شود که این دو نور الهی در حد اعلی در وی تحقق یابد، در ردیف سعداء بلکه حضرات انبیاء و اوصیاء خواهد بود.

از جمله ارکان الهیه، حج است که رکنی است فرعی و خدای تبارک و تعالی آن را در ردیف فرایض بشمار آورده است. زیارت خانه خدا از موفقیت‌های بزرگ زندگی است و هر کس با وجود جمع شرایط از این عبادت امتناع ورزد، در جرگه زیانکاران و خاسرین محسوب شود.

حج عبارت است از عزم و قصد زیارت بیت الله، و در غیر آن «حج» گفته نمی‌شود و حاجی کسی است که قصد زیارت بیت الله را کند، پس حاجی یعنی عازم.

حساب سفر حج از سایر سفرها جداست، حکمتها و اسراری در آن نهفته است. قلبی روشن، عقلی سلیم و عقیده‌ای پاک لازم است تا بدانها پی‌برد و به رموز آنها آشنا شود. در این سفر انسان به سوی خدا رفته، خانه‌ای را که منظور نظر الهی است، زیارت می‌کند، باید پاک رود و پاک برگردد.

حج تصفیه کننده آدمی از زشتیها و پلیدیهاست، حج آخرین مرحله تزکیه نفس اماره و سرکش آدمی است، حج یک آزمایش و آموزش معنوی است. باید کوشید و از چشمه معنوی حج، ارمغانی شایسته به شهر و دیار خود آورد. حج برای کسانی که مفهوم حقیقی آن را دریابند، حامل نوری است که روزنه های تاریک زندگی را روشن می‌سازد.

حج تنها یک امر عقیدتی و یک دستور دینی نیست بلکه آموزشی است معنوی، مادی، سیاسی، حرکتی، تحولی، فکری و تعمقی، برنامه‌ای است برای خودشناسی و به خود آمدن و یاری کردن و بالاخره حرکتی است بسوی وحدت و یگانه‌پرستی.

باید روح حج را دریافت و میلیونها نفوسی که هر سال به حج می‌روند، باید به تعالیم عالیه حج عمل نمایند و درسهای آموزشی این سفر را به خوبی بیاموزند، در این صورت است که هر حاجی می‌تواند چراغی باشد که راهنمای صدها انسان دیگر شود. اگر چنین باشد

زمانی فرارسد که جامعه از خار و خس زشتیها و بلندیها پاک گردد، اما افسوس که حاجی حقیقی انگشت شمار است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: خداوند متعال حج خانه خود را بر شما واجب گردانید و آن را قبله مسلمین قرار داد. حج گزاران برای درک ثواب مانند تشنگان به آب حیات، بسوی کعبه می شتابند. حق تعالی برای فروتنی مردم در مقابل عظمتش آنجا را علامت و نشانه قرار داد تا مردم بسوی او رهنمون شوند، و به حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> فرمان داد که مردم را به حج فراخواند تا از این بازرگانی سود بسیار برند.

### توجه به ظاهر و باطن حج

یکی از مباحث زیبای احکام الهی، مبحث حج است و اشاره بدان حقایق و ارکان در ردیف عبادات عظیمه است. بر عازم این سفر معنوی است که سیر کامل در احکام حج نماید. سیر و مرور مجدد به آن نکات ولو به طریق اجمال نیز فضیلت است.

کلیه عبادات و طاعات و اوراد و اذکار الهی باطنی دارند و ظاهری، اما عمده شرایط باطنی است. از این لحاظ عبادات و طاعات دو قسم است: در برخی عبادات، جمع شرایط باطنی کافی است هر چند اثری از آثار ظواهر دیده نشود، زیرا بدون جمع شرایط باطن، هیچ عبادت و ذکری مقبول نیست. در بعضی دیگر، ولو تا حدی شرایط باطنی جمع شود، ولی تا شرایط ظاهری فراهم نگردد، مقبول پیشگاه

الهی نشود. در این قسم عبادات، شرایط ظاهری را نیز اثراتی است که ذی‌دخل در حصول شرایط باطن است و عدم مراعات آن به شرطی باطنی آسیب می‌رساند، لذا لازم است شرایط ظاهر و باطن توأم باشد تا به مرتبه مقبول برسد. از جمله این عبادات، حج است که اگر شرایط ظاهریش جمع نشود، شرایط باطنی آن جمع نخواهد بود. بنابراین واجب است حفظ آداب و شرایط ظاهری حج.

علم به ظاهر احکام اگر چه توأم با عمل باشد، بدون علم و عمل به بواطن احکام موجب رسیدن به هدف اصلی نگردد. حاجی مجازی اگر در مقام عمل باشد، تمتعات و التذاض تنها از ظواهر است، و چنین برخورداری گرچه موجب ایجاد نورانیت ضعیف است، ولی بدون علم و عمل به بواطن احکام، آن نور ضعیف به سرعت به خاموشی می‌گراید. زیرا وقتی در انسان رشد نیروهای باطنی نباشد و این قوا و استعدادهای خدادادی به مقام معنویت در نیابند، حرکت او بی محتوا بوده، مجذوب ظاهر می‌شود.

همه ساله افراد کثیری ظاهراً به حج مشرف می‌شوند و تا حدودی به ظواهر احکام عامل شده نور ضعیفی در آنان بوجود می‌آید، ولی در برگشت نه تنها بر مراتب نورانیت و معنویتشان افزوده نمی‌گردد، بلکه آن نور ضعیف هم زود خاموش می‌شود؛ و اگر قبل از سفر حج جزیی معنویات و صداقت هم دیده می‌شد، آنها نیز ضعیف گشته به تدریج معدوم می‌شود. اما افرادی که به توفیق الهی به احکام باطنی حج عالم و عالمند، نوری که در آنان بوجود می‌آید، خاموش



شدنی نیست، زیرا آن چراغ فروزانی را که حق برافروزد، هرگز خاموشی بدان راه نیابد.

حج حقیقی دارای شرایطی است و نصیب هر کسی نشود، و تا آنان شرایط در کس به مقام تحقق نرسد، در ردیف حاجیان واقعی به حساب نیاید. حاجی واقعی علاوه بر عالم و عامل بودن به مسایل و احکام ظاهری، باید به احکام باطنی حج نیز عالم و عامل باشد. لازمه وقوف به مسایل و احکام باطنی، سعی در افزایش مراتب تقوی به حد اعلی است، و این بدون قرار گرفتن در مقام تزکیه و تصفیه میسر نیست. انسان الهی می‌داند مقصود از وجوب حج، صرف آشنایی به ظواهر احکام و عمل بدانها نیست، زیرا اینها نه او را به هدف می‌رساند و نه سایرین را. بنابراین بر حاجی واقعی است که علاوه بر توجه بر اعمال و مناسک حج، بر اعمال باطنی نیز توجه داشته، به سیر و سفر معنوی پردازد. اگر این شرایط نتواند بطور مدام در حجاج جمع شود، حداقل باید به پاره‌ای از شرایط ظاهری و باطنی توجه شود.

### حج صورت و حج دل

فردی که به لطف و توفیق حق این سفر نصیبش گشته، در حقیقت به ملاقات خدا می‌رود. حاجی واقعی علاوه بر مشاهده و زیارت کعبه ظاهری، به مشاهده کعبه ازلی نایل می‌گردد، که آن زیارت ظاهر، اشاره به تعلیم الهی بر نگرش به جمال و کمال حق است. آری راه خدا نه جهت راست است و نه چپ، نه بالا و نه زیر،

نه دور و نه نزدیک، بلکه راه خدا دل است، این است که سید دو عالم چنین فرمود: خدا در دل مؤمن است، این است معنی «قَلْبُ الْمُؤْمِنِ بَيْتُ اللَّهِ» حج صورت کار همه کس بود، لیکن حج حقیقت نه کار هر کسی. منظور از حج صورت، حج ظاهری است و غرض از حج حقیقت، دو معناست: یکی بجا آوردن اعمال ظاهری حج توأم با رعایت آداب باطنی آن، که عارف واقعی آن معانی را درک نموده و قلباً به آن عامل می‌گردد. دیگری، طواف همیشگی دل است به دور کعبه ازلی که حج عارفان واقعی است. بنابراین، حقیقت خانه خدا قلب پاک عارف الهی است که عرش معلای اوست.

عارفا طلب دل کن که حج، حج دل است. در راه حج صورت، زر و سیم باید فشاندن، ولی در راه حج حقیقت، جان و دل باید نهادن، این حج که را مسلم شود؟ عارفی را که از بند جان برخیزد «مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا».

ای مسافر طریق حق و راه کعبه ازلی، اگر توفیق الهی یارت گردد و عزم سفر بسوی حجاز کنی، برتوست که یارانت را از این حقیقت آگاه گردانی که فرد در راه حق باید که رو بسوی حقیقت حجاز کند و پشت بر عالم مجاز، و زاد تقوی تحصیل کند و بر مرکب توکل نشیند، و رسن تفکر بر عروۀ الوثقی متصل گرداند و به سخن هر دلیل علیل به چاه نرود که از راه بیفتد. در این حال است که کثرت برخیزد و آشکال و صور مختلفه مرتفع گردد و بکلی در عالم حقیقت، صور رجال و نساء از بین رود، زیرا همه در نور محض مستهلک‌اند. ای عازم دیار حق! این سخن به گوش دل بشنو، در صورت بر

بند و در معنا باز کن، و پشت بر عالم ناسوت کن و در فضای عالم لاهوت بال و پر بگشا، تا جانها صید تو گردند و دلها در دام تو افتند. بیاد دار که چون در فضای آن عالم لاهوت به آن طایر قدسی و عنقای بلند پروازی رسیدی، سلام ما را نیز بر وی عرضه دار و او را چنین گو که ای طایر گلشن قدس! بیاد آور آن آدمی را که در حال طواف بیت ظاهر بودی، پروانه زیبای دل تو نیز در محفل جانان، دور شمع ازلی می‌گردید. بیاد آر آن دمی که پروانه دل در مطاف شمع ازلی بود، واصلان و فرشتگان نیز در حال طواف کعبه دل تو بودند.

یارا چه صفایی که کعبه در تو، طواف در تو، محفل جانان در تو، پروانه در تو، شمع در تو، عرش معلی در تو! ای طالب کلام حق بیا روضه بطنی از بطون عرش عظیم را تماشا کن « وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ».

حاجی که به ملاقات پروردگار خود می‌رود، میهمان دعوت شده درگاه الهی است. میهمانان حقیقی و دعوت شدگان واقعی کسانی هستند که به لطف الهی عقبات کثرت را طی کرده و به وحدت رسیده‌اند؛ آنچه انسان را از خدا باز دارد، کثرت است.

آن راکعان و ساجدان حقیقی که حضرت خلیل‌الله و ذبیح‌الله مأمور تطهیر بیت‌الله برای ضیافت آنان شدند، همانا امت راستین حضرت رسول اکرم (ص) هستند. ایشانند که در کنار اعمال ظاهری و باطنی، صلابت حضرت خلیل‌الله را نسبت به دشمنان اسلام و رأفت او را نسبت به محرومین جهان دارا هستند؛ آری میهمانان حقیقی بیت خدا ایشانند.

اما کسی که خود را آلوده کرده، میهمان بیت طاهر نیست. کسی که امتیاز طلب و برتری خواه است، مهمان بیت مساوات و مواسات نیست. کسی که بنده هوی و برده هوس است، مهمان بیت آزادگی نیست. کسی که صدها بت در آستین دارد، میهمان بیت توحید نیست. کسی که در دریای کثرت مستغرق است، میهمان بیت وحدت نیست.

### سفری به عالم بقاء

در پیشگاه الهی تفکر درباره اعمال حج، برتر و مقدم بر انجام اعمال حج است. این سفری معنوی در حقیقت سرّی است از اسرار عزم سفر به دار بقاء و اعمال حج با آن لباس و حالات، رمزی است از رموز کیفیت عالم حشر. از جمله آرزوهایی که در حج باید نمود، آرزویی است که شخص مقرر و گناهکار در عالم محشر می‌کند که ایکاش اوقات گرانبهای خود را در دنیا تلف نمی‌کرد.

این سفر در واقع سفر آخرت است و در عازم سفر حج باید چنین حال معنوی در حد اعلیٰ تحقق یابد. گویی که دنیا را وداع می‌کند و به مقام محاسبه می‌رود و دیگر به این دار فناء بر نخواهد گشت. گویا به او می‌گویند ای سالک طریق حق چند روزی در اینجا هستی و چندی بعد به دار بقاء انتقال می‌یابی، پس هر کاری می‌خواهی بکن و هر تلاشی داری بنما! حاجی باید در آن حال باشد.

## توبه و اداء دیون

فردی که می‌خواهد با اراده و خواسته خود و به اذن پروردگار مراحل سفر آخرت را طی کند، پیش از هر چیز به مقام توبه و انابه برآمده، به تصفیه جسمی و روحی می‌پردازد. متعهد می‌شود که به توفیق حق، مطیع و منقاد فرمان الهی شود و بر خلاف رضای او حرکتی نکند؛ تا وقت باقیست جبران و تلافی مافات کند بخصوص در مورد حق‌الناس، چه از بابت مالی و چه از جهت معنوی، چه بسا در حضور یا غیاب دیگری حرکتی از او سر زده که لازم است به مقام استغفار آید و حلیت بخواند و او را دعا کند.

بعد از حق‌الناس، حق‌النفس است و در مرتبه سوم حق‌الله که باید با تفکر عمیق، موارد قصور و حدود آنها را دریافته تا حد امکان ولو به تدریج جبران نماید. البته خدای تبارک و تعالی ممکن است حق‌النفس و حق‌الله را عفو نماید، ولی از حق‌الناس نمی‌گذرد. مادام که تأدیه این دیون تحقق نیافته و به تعهد الهی وفا نکرده، مسلم است که در انجام وظایف، قصور بسیار کرده است.

در صورت حصول یقین به مدیون بودن بخصوص در مورد حق‌الناس، اولی است که اقتدا به عارفان طریق حق نماید که همیشه در مقام احتیاطند و لذا برای حصول اطمینان کامل، تا حدی بیش از دین پرداخت نماید و در دیونی که فعلاً امکان اداء آن نیست، در پیشگاه الهی متعهد شود که تا حد مقدور و استطاعت در مقام تسویه آن برآید. عازم این سفر معنوی باید تفکر کند که آیا وسیله‌ای که

می‌خواهد با آن یه حج برود، از وجه حلال است یا نه، زیرا هر کس در مقام محاسبه اعمال خود از همه آگاهتر و دقیق‌تر است. در صورت یقین به حلیّت، باید این مال ظاهراً حلال را از بابت حقوق واجبه پاک کند و تا مرتبه یقین تفتیش نماید که در مال او حق الناس نباشد. در مقام شک، بهتر است آن مقدار را که احتمال حق الناس می‌دهد، تأدیه کند و اگر صاحبش معلوم نباشد، در حق آنان احسان نماید.

همچنین بررسی نماید که آیا حقوق واجبه معینه از قبیل خمس و زکات را تماماً پرداخته است؛ علاوه بر آن از فقرا که رسیدگی به حال آنان در حدود امکان از وظایف الهیه هر مسلمان می‌باشد، دستگیری کرده است؟ در صورت قصور تا مهلت باقی است در تصفیه آن مال کوشا و تا حد ممکن به تعهدات الهی وفا دار باشد و الا حشش مقبول واقع نشده در مقابل تلبیه او حق تعالی فرماید «لَا لَبَّيْكَ وَلَا سَعْدَيْكَ، حَجُّكَ مَرْدُودٌ أَلَيْكَ» و این هنوز از جمله وظایف و تکالیف قبل از حرکت و تشرّف است تا او در جرگه مسافرین حقیقی حج محسوب شود و توفیق انتقال به معانی عالیّه تزکیه و تصفیه را بیابد.

عمده مطالعه حاجی باید درباره سفر حج باشد که چه کند که به توفیق حق، واجد کمال آمادگی شود تا نور الهی در همه حالات و لحظات این سفر معنوی در او متجلی گردد.

اسلام تنها راه هدایت واقعی و یگانه علت الهیه‌ای است که انسان را به سوی حقیقت سوق می‌دهد. از اینرو حاجی باید نخست خود را با صفات الهی و زیورهای اسلامی مانند زهد و تقوی و ورع

بیاراید و سپس راه کعبه را طی نماید، که پیامبر خدا (ص) فرموده: رأس و علت کل خطایا، حب دنیاست. کسی در جرگه پارسایان و زاهدین محسوب شود که بری از حب دنیا گردد، زیرا زهد و پارسایی، زینتی است که خداوند متعال تنها به افراد منزّه و بی‌آلایش کرامت می‌فرماید.

### فراغت دل

از دیدگاه معارف عالیّه الهی انسان باید بین خوف و رجا باشد، در او نه صرف خوف باشد و نه صرف رجا، ولی در مقام مقرون به احتضار باید صرف رجا داشته، نگران نباشد؛ غم و اندوه دنیا و اولاد را از دلش خارج کند تا صدمه‌ای به او نرسد. در این سفر معنوی نیز که به مثابه سفر آخرت است و حضور در پیشگاه الهی است، شخص باید بکلی فارغ از نگرانی از اهل و عیال بوده، به زبان حال و قال گوید «  
 اَللّٰهُمَّ وَ عَلَیْكَ خَلَّفْتُ اَهْلِيْ وَ مَالِيْ» چه در این موقعیت حساس ممکن است این امور صدمات روحی به انسان برساند. خانواده و آنانی را که مورد علاقه‌اند، به خدا سپارد و مرغ دل را فقط در فضای دوست به پرواز در آورد. دیدگان قلب را جز به کمال و جمال دوست متوجه نکند و به تمام معنا خود را آماده سفر حج یا سفر آخرت نماید.

طوبی' به حال کسی که سراپرده جانش خلوتگه دوست باشد. دلی شایان خلوتسرای دوست است که از عدم منیت معمور و از می ناب مخمور، آنجاست انتهای مکان و ازل لازمان، ازلی که آن را ابتدا نیست و ابدی که آن را انتهای، طالق دارالفناء و مطلق دارالبقاء، مظهر انوار

سبحانی و مترنم به ذکر ربانی؛ فارغ از هجر و وصال، وارسته از نقص و کمال.

### لباس مساوات و پاکی

اسلام می‌خواهد در مراسم حج مساوات میان مردم باشد، لذا امتیازات ظاهری و تعلقات آن را نفی کرده است. لباس عادی مردم که گاهی وسیله تشخیص و برتری یکی بر دیگری می‌شود کنار گذاشته با قرار دادن لباس ساده و یکسان احرام، این امتیاز ظاهری را برانداخته است.

در آنجا صاحب مقام ظاهری و غیر آن با یک لباس و با یک حال جلوه می‌کنند، تنها تقواست که یکی را بر دیگری ممتاز می‌سازد چنان که قرآن کریم می‌فرماید « **إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ** »

میقات احرام را می‌توان حریم سرزمین مقدس مکه نام نهاد. در اینجا حجاج خود را نظیف و پاکیزه می‌کنند تا با قلبی پاک و بدنی طاهر بسوی خانه کعبه رهسپار گردند؛ لباس معمولی خود را درآورده و دو قطعه پارچه که لباس احرام را تشکیل می‌دهد، برتن می‌پوشند.

در حقیقت لباس احرام برای شخص حاجی یک لباس رسمی است که با در نظر گرفتن شرایط و خصوصیات مربوطه، لباسی ساده تر از آن به تصور نمی‌آید. حاجی که در این سفر میهمان خداست، باید به هنگام ورود به حرم مقدس، مزین به آن لباس رسمی باشد.

فلسفه دیگر احرام، احتمال وجود افرادی است که در اجتماع



چند میلیونی افراد در مکه، چندان مقید به رعایت اصول بهداشتی نباشند و در نتیجه عدم رعایت نظافت، موجب شیوع بیماری‌هایی شوند. چه در اجتماعات به مراتب کوچکتر از حج که از یک نقطه یا نقاط مختلف جهان گرد هم آمده‌اند غالباً امراضی پدید می‌آید، ولی تاکنون در اجتماع حج دیده نشده که مرض همگانی مانند وبا، سلامتی افراد را به خطر اندازد. زیرا با وجود نظافت بدن و تبدیل لباس عادی - که امکان آلودگی به میکروبهای مختلف را دارد- به لباس پاک احرام، آلودگی بدن و لباس در حال احرام از بین می‌رود.

اگر گویند ضد عفونی و استعمال دارها و نظیف نمودن اماکن حجاج نیز همین اثر را دارد و از امراض خطرناک جلوگیری بعمل می‌آورد، جواب گوئیم نظیف بدن و تبدیل لباس عادی به لباس پاک احرام، یک نوع پیشگیری برای امراض است، ولی ضد عفونی و بکار بردن داروها برای پاکیزه کردن امکان نوعی مبارزه و مقاومت در برابر میکروبهای امراض است. البته طریق پیشگیری از روش مبارزه و مقاومت، بهتر و مؤثرتر است.

لباس احرام نباید از جنس پوست و نمد و یا دوخته باشد، زیرا پوست و نمد در درجه اول و لباس دوخته شده در درجه دوم غیر قابل نفوذ بوده مانع عبور هوا و سموم دفع شده از پوست می‌شود. در مواقع عادی هم پوشیدن لباس از جنس پوست و نمد مکروه بوده، از نظر بهداشتی مفید نیستند.

توصیه به این امر در مکه معظمه، صرفنظر از جنبه‌های بهداشتی، برای بهره مندی‌های معنوی است. اساساً تمام اشیاء موجود

در یک مکان مقدس و اطراف آن تحت تأثیر قداست آن هستند، که از جمله آنها هوای مقدس و فضای مطهر مکه است. چه هوا سهل ترین وسیله‌ای است که با بیت خدا در تماس است و به آسانی می‌تواند از داخل و خارج به بدن رسد و در تقدیس وجود انسان و تقویت قدرتهای باطنی و معنوی منشأ اثر گردد. در مراسم حج که انسان ظاهراً و باطناً آماده درک فیوضات معنوی است، با تغسیل بدن و سبک کردن لباس امکان تماس بیشتر با آن هوای متبرک را دارد، لذا لباس احرام منحصر به ستر عورت و ظاهر پیکر شده‌است.

لباس دوخته برای مردان به علت شکل خاصی که به خود می‌گیرد، وسیله تفاخر و تکبر شده، چنان که اشاره شد مباینت با لغو امتیازات ظاهری دارد، لکن برای زنان جایز است. زیرا زنان بمانند مردان مبتلا به خشونت اخلاقی و کبر و غرور نیستند و با پوشاندن خود به هر وسیله ممکن، مانع تحریک امیال و غرایض حیوانی شده، امکان درک بیشتر فیوضات معنوی را برای خود و دیگران فراهم می‌نمایند.

حکمت دیگر لباس احرام با آن حالت خاص، شباهت وافر آن به کفن است که خود وسیله‌ای است برای عطف توجه به موت و یاد آخرت.

### پاسخ به ندای حق در میقات

هنگامی که شخص به میقات رسید و بدن خود را نظیف و

پاکیزه نموده لباس احرام را پوشید، نیت کرده و تلبیه می‌گوید. حضرت ابراهیم سلام الله علیه بعد از ساختن خانه کعبه از جانب خدا مأمور شد تا مردم را به حج فراخواند. «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» پیامبر گرامی اسلام نیز جهانیان را مخاطب قرار داده و ایشان را به حج دعوت نمود. در واقع تلبیه حاجی پاسخ آن ندای دعوت پیغمبر خداست که با جملات سپاس آمیزی توأم گشته تا شکرگزاری این دعوت و موفقیت را نیز کرده باشد.

حاجی باید توجه نماید که ناخوانده به خانه خدا نرفته بلکه از جانب خدا دعوت شده و موهبت الهی سراپای وجودی او را فرا گرفته، از این جهت از هر پستی و بلندی و کوه و دره‌ای که می‌گذرد، مستحب است جملات تلبیه را تکرار کند. چه لذت بخش است سفر حج که به دعوت خدا شروع شده و با مغفرت حضرتش پایان می‌پذیرد.

تلبیه‌ای که حاجی می‌گوید اثرات عمیقی در دل او می‌گذارد، خصوصاً زمانی که حجاج بصورت دسته جمعی به خواندن سرود الهی وحدت و اتحاد مشغول بوده و آوازشان در کوه و دشت طنین انداز می‌شود. چنین عبادتی بر اثر شناسایی و ادراک حقایق، پرواز بسوی حق است. این عبادت خمیره دل‌های آزاده است و آنها را بسوی پیشرفت سوق می‌دهد. پرستش است که دلها را با نور الهی منور می‌سازد و کمال اتحاد و اتفاق را بین مسلمین بوجود می‌آورد. متأسفانه بیشتر حجاج بدون آشنایی به مسائل و احکام و فلسفه حج، بطور

صوری راه حج را می‌سپارند چنان که امام صادق (ع) می‌فرمایند: « مَا أَكْثَرَ الضَّحِيجَ وَ أَقْلَ الْحَجِيجِ ».

### سرزمین قدس و طهارت

مکه سرزمین قدس و طهارت است؛ اینجا زادگاه حضرت محمد (ص) است. اینجا شهری است که پیامبر خدا هنگام ترک آن و رفتن به مدینه رو بسوی او کرده فرمود: «من تو را دوست دارم، اگر اهل تو مرا بیرون نمی‌کردند جایی را بر تو ترجیح نمی‌دادم و در جستجوی شهری دیگر نمی‌شدم، محققاً از جدایی تو غمناکم».

از این افق بود که خورشید اسلام سربرآورد و به نور خود جهان را روشن ساخت. همین بیابانها بودند که آواز تکبیر و تهلیل مؤمنین صدر اسلام در آنها طنین انداز بود. همین ریگزارها بودند که مخالفین، پیروان اسلام را روی آن شکنجه‌ها می‌دادند تا دست از پیغمبر خدا بردارند اما ایشان استقامت کرده و دست از مبارزه خود برنداشتند. در کوچه و بازار این شهر بود که پیغمبر اسلام قدم می‌زد و مردم را به یکتا پرستی دعوت می‌نمود.

در این سرزمین بود که پیغمبر خدا (ص) همچون فرشته رحمت، آیات مهر و محبت را تلاوت فرمود و جمع پریشان بشر را با رشته برادری و مساوات یکجا جمع کرد. نخست، خود پزشک آسا به کوی دردمندان همی‌گردید و بر جراحت دل شکستگان مرهم عطوفت می‌گذاشت و بر سینه شایستگان داغ عشق می‌نهاد؛ یکی را درد و دیگری

درمان می‌بخشید. آری طبیب حاذق چنین کند که نیش و نوش را فرا خور حال بیماران، بجا مصرف نماید. خویشتن به سراغ آسیمه سران می‌رفت و مانند چراغی که در جستجوی گمگشتگان برافروزند، اینجا و آنجا غفلت زدگان را آگاه و خوابیدگان را به طلیعه جهان افروزش بیدار می‌ساخت. طلوع این خورشید درخشان، تیرگیهای وحشتناک زندگی را روشن ساخت و ابرهای آتشبار ظلم و ستم را از آفاق حیات بشر برکنار داشت. اما سنگدلان ناپاک سرشت از این پرتو دلنواز نوری نگرفتند و سودی نبردند.

### طواف، تجلی محبت به خدا

کعبه خانه وحدت و حقیقت است، خانه‌ای است که آدمی را بسوی خدا رهبری می‌کند، جایگاهی است که قلب اسلام را به حرکت می‌آورد. مرکز عالم اسلام و منبع نورانی جهان و راهنمای بشریت بسوی یکتا پرستی است.

خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید «وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» باید حجاج خانه دیرینه را طواف کنند. بر حجاج واجب است هفت بار دور خانه کعبه بگردند، این عمل طواف نام دارد. انسانی که توجه به خدا پیدا کرد و محبت پروردگار را در دل خویش جای داد، میل دارد عملاً این محبت را اظهار کرده و به مرحله ظهور و بروز برساند، این است که دور خانه خدا می‌گردد و بدینسان علاقه خود را به خدا و پیروی از دستورات او جلوه‌گر می‌نماید.

گویی انسان هنگام طواف به زبان حال می‌گوید: پروردگارا من در درگاه تو مقصرم و عملی که سبب شود تا جزو عبادت کنندگان محسوب گردم، ندارم. به این امید به اینجا آمده و داخل این جمعیت شده‌ام تا مرا در زمره عبادت کنندگان قرار دهی.

### عرفات و یاد رستاخیز

عرفات بیابان محدودی است که تقریباً در بیست کیلومتری مکه واقع شده و بر حجاج واجب است از ظهر تا مغرب روز نهم ذیحجه در آنجا توقف نمایند. مردم از نقاط مختلف و نژادهای گوناگون در آنجا جمعند، همه در یک لباس و هدف ایشان نیز یکی، صاحب ثروت و مقام و غیر آنها همه در آن نقطه دور از اجتماع شهری برای عبادت خدا آمده‌اند. همه ایشان از زن و مرد و فرزند و خانه و عزیزان خود دور افتاده‌اند. لباسشان همه لباس ساده احرام، خانه ایشان همان چادر، و خوراک ایشان غذای مختصری است که همراه دارند. انسان در آن حال به فکر روز رستاخیز می‌افتد که همه با بدن برهنه برانگیخته می‌شوند و به هیچ چیز جز عمل خود اتکا ندارند. آری مال و اموال دنیوی ولو با هزاران تلاش بدست آید، خواه ناخواه از انسان جدا شدنی و برای غیر جا گذاشتنی است، تنها عمل صالح است که با خود شخص باقی می‌ماند.

همچنان که آثار و خواص روحی و مکتسبات انسان در چهره و نگاه او نهفته است که صاحبان بصیرت با نگاه بدان می‌توانند به

مکنونات روحی او پی برند، مکانها نیز از آثار و خواص روحی و اعمال انسانها و بطور کلی حوادث واقعه بر آنها متأثرند. اگر در محلی اعمال الهی یا غیر الهی مانند جنایتی اتفاق افتد، آثاری در آن مکان باقی می‌گذارد که صاحب‌دلان با سیر در آنجا می‌توانند کم و بیش آثار موجود را دریابند و متأثر شوند.

در عرفات علاوه بر تجمع عده کثیری با نیت پاک در مراسم حج، بسیاری از انبیاء و اولیاء و مؤمنین در اعصار گذشته آنجا بوده و در حال توقف، اثراتی از وجود مقدس و توجهات علوی روحیشان به آن محل رسیده است که قلوب پاک و الهی موفق به ادراک آثار معنوی آن می‌شوند؛ بخصوص در روز عرفه که توجه خاصی از مبدأ ازلی بدان مکان مقدس هست، بیش از پیش بر مراتب تمتع روحی و معنوی قلوب الهیه می‌افزاید.

در اهمیت و عظمت دهه اول ذیحجه و روز عرفه همین بس که خداوند متعال در قرآن مجید بدان سوگند یاد می‌نماید: «وَالْفَجْرِ وَ لَيَالٍ عَشْرٍ» سوگند به روشنایی صبح معرفت و شبهای دهگانه ذیحجه که روز عرفه در آن است و به شبهای دهه ماه محرم که عاشورا در آن است و به شبهای دهه آخر ماه مبارک رمضان که شب قدر در آن تعبیه شده و به شبهای دهه حضرت موسی «وَأَتَمَّمْنَاهَا بِعَشْرِ».

«وَالشَّفْعِ» سوگند به جمله کاینات که همه را جفت آفریده و ضد یکدیگر، نرینه و مادینه، قدرت و عجز، حیات و ممات، شب و روز، شمس و قمر، همه اینها را شفع آفریده تا به صفات خود نماند که

«وَتَر» است زیرا که عزّ او بی ذلّ است، علم او بی جهل، حیات او بی موت، بقاء او بی فنا.

سالک الی الله باید بکوشد و خویشتن را به مقام وتر رساند. حضرت ابراهیم دعوی مریدی کرد «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ». خطاب رسید که ای ابراهیم مرید باید وتر باشد، قرینه‌ای نداشته باشد، فرزند تو قرینه توست، مهر او را از دل بیرون کن و در راه ما قربانی ده تا مرید صادق باشی. آری اگر انسان مراتب تکامل را طی کرده به مقصد و مقصود رسد، مطلوب طالب او گردد.

سالکا! لیبک گویان منازل اوصاف بشریت قطع کن و به عرفات بیخودی برای و روی به کعبه وصال آر تا برهاند ترا از همه بار .

### مناجات در مشعر

خداوند متعال می‌فرماید «فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ»: چون از عرفات برگشتید خدا را نزد مشعر یاد کنید. بر حجاج واجب است شب دهم را در مشعر بمانند. مشعر جزء حرم مکه است، در صورتی که عرفات خارج از حرم است. گویی انسان در عرفات خود را منزّه می‌گرداند تا شایستگی پیدا کند که خدا او را اجازه ورود به حرم خود یعنی مشعر دهد.

حاجی آن شب را در مشعر بسر می‌برد و بعد از طی بیابان عرفات و ترک همه علایق با خدای خویش به مناجات پرداخته، در آن شب تار قلب خود را روشن می‌کند تا در آن محیط آرام که جز زمزمه



دعا و مناجات آوازی به گوش نمی‌رسد، آرامشی برای خود کسب کند. در حقیقت این شب برای انسان شبی گرانبهاست که فارغ از هر دغدغه و تشویشی رو به خدا آورده و به راز و نیاز می‌پردازد و با کمال تواضع اظهار عبودیت می‌کند.

### رمی جمره، تنفر از پلیدیها

حجاج روز دهم ذیحجه یعنی عید اضحی پس از طلوع آفتاب، از مشعر بسوی منی حرکت می‌کنند در منی سه عمل بر ایشان واجب است: رمی جمره، قربانی، تراشیدن سر یا چیدن مو یا ناخن.

سنگسار کردن خائنین در امم گذشته مرسوم بوده و این عمل اثرات مختلفی بر افراد دارد. سنگسار کننده متنبه می‌شود که از او چنان کاری سرنزند که منتهی به آن سرنوشت شود؛ سنگساز شونده نیز در بدترین حالت به عالم باقی می‌رود و با هر سنگی که به جانب او انداخته می‌شود، تنفر و قوای روحی منفی به روحش القاء شده بیشتر معذب می‌شود؛ برای بیننده هم عبرت انگیز است که جرأت ارتکاب به آن را نیابد. اسلام این سنت گذشتگان را احیاء نموده و همان محلی که خائنین را سنگسار می‌کردند محترم شمرد تا حجاج با رمی جمرات متفقاً هر خیانتی را محکوم و تقبیح نمایند.

رمی جمره انداختن هفت سنگریزه است به محلی مانند ستون که جمره نام دارد، اگر سنگ به جمره نرسد، لازم است سنگ دیگری پرتاب کند تا به جمره اثابت نماید.

گویی آن نیرویی که انسان را به بدی و هلاکت سوق می‌دهد، به صورت آن ستون مجسم شده و آدمی در این عمل می‌خواهد بگوید: من دشمن شر و بدی هستم و دلم آکنده از کینه آن است، و چون این دشمنی و مخالفت به حد اکمل در من وجود دارد، نمی‌توانم تنها در اندرون با شر و بدی دشمن باشم، بلکه می‌خواهم در ظاهر و عملاً نیز تنفر و انزجار خود را از شر اظهار کنم، این است که سنگ می‌زنم. دقت در این که سنگریزه به جمره رسد، ما را به هدف دیگری آشنا می‌کند و آن نشانه‌گیری همه به سوی یک هدف مقدس می‌باشد که همانا مبارزه باجهل و بدی و شر و هر گونه کردار زشت است.

### قربانی، کمک به فقرا

حجاج روز دهم ذیحجه پس از رمی جمره باید در منی، گوسفند یا گاو یا شتر قربانی کنند. این سنت الهی ابراهیم خلیل<sup>(ع)</sup> است که خداوند بجای ذبح حضرت اسماعیل<sup>(ع)</sup> آن را قرار داد و فرمود «وَقَدَّيْنَاهُ بِذَبِيحٍ عَظِيمٍ».

حجاج از گوشت آن بهتر است هم خود استفاده کنند و هم واجب است که به فقرا دهند، چنان که خداوند متعال در قرآن مجید فرماید «وَيَذَكِّرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَيَّ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعَمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ».

در سرزمین حجاز برخی افراد از طریق پرورش گوسفند و گاو و شتر و فروش آنها در موسم حج، امور سالیانه خود را اداره می‌کنند.

همچنین فقرایی هستند که حتی از سرزمینهای دیگر به حجاز کوچ کرده و به امید این روز بسر می‌برند. اینان محرومی هستند که بسا ماها بگذرد و قادر بر تهیه گوشت برای خود و خانواده شان نباشند. این نیازمندان روز دهم ذیحجه خود را به منی می‌رسانند و گوشت فراوان بدست می‌آورند که هم از آن می‌خورند و هم قسمتی را ذخیره کرده چند ماه از آن استفاده می‌نمایند.

بنابراین عمل قربانی علاوه بر فقرا به دامپروان نیز کمک کرده در اقتصاد اهالی آن سرزمین تأثیر بسزایی دارد، چرا که مجموعه مبالغ پرداختی توسط حجاج، مقدار قابل توجهی را شامل می‌شود. ممکن است گفته شود این همه قربانی در منی<sup>۱</sup> مصرف نمی‌شود و فقرا هم از گوشت همه قربانیها استفاده نمی‌کنند و در سالهای اخیر نیز مشاهده شده که مقداری از گوشتهای باقیمانده را دفن کرده‌اند، پس فایده اجتماعی یا فردی این قربانی چیست؟ اگر بجای قربانی، اداء پول آن واجب بود، می‌توانستند آن مبالغ را در امور عام المنفعه به نفع مسلمین مصرف کنند.

پاسخ این که هدف مهم از قربانی، بهره مندی فقرا و بیچارگانی است که دسترسی به گوشت ندارند، که با توجه به کثرت فقرا هر چه قربانی بسیار هم باشد، سهم اعظم آن مصرف شده، مقدار جزئی احتمالی باقیمانده قابل توجه نیست. حال اگر فقرا و نیازمندان از این حکم مصلحت آمیز اسلام استفاده ننمایند، بر اصل حکم ایراد و اعتراض وارد نیست. بعلاوه گوشتهای مصرف نشده را می‌توان بصورت کنسرو در آورده، همیشه بخصوص در مواقع غیر عادی مانند

زلزله و سیل میان فقرا و محتاجان قسمت کرد. اما پول بجای قربانی، برخلاف حکم شارع مقدس است و به دلیل آیه شریفه مذکورهدف قربانی، دادن گوشت آن به فقراست.

### حلق و تقصیر، سبکباری از گناه

حجاج روز دهم ذیحجه در منی<sup>۱</sup> پس از رمی جمره و قربانی باید سر خود را بتراشند و یا از مو یا ناخن خود بچینند. تراشیدن سر را حلق و چیدن مو یا ناخن را تقصیر گویند، خداوند متعال در قرآن مجید فرماید «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» بعد از قربانی، کثافتشان را بزدایند، یعنی سر خود را بتراشند، یا از مو یا ناخن بچینند و کثافتشان را از خود دور نمایند.

حاجی بعد از حلق یا تقصیر تا اندازه‌ای از احرام آزاد شده، پاره‌ای از امور را که در حال احرام ترک آنها واجب بود، می‌تواند بجا آورد اما هنوز زن و شکار و استعمال بوی خوش بر او حرام است.

حاجی در موقع حلق یا تقصیر می‌خواهد بگوید: چنان که سر خود را می‌تراشم یا مو یا ناخن خود را کوتاه کرده ظاهر خود را از کثافات پاکیزه می‌کنم، باطن خود را نیز از پلیدیها و ناپاکیها منزه می‌دارم؛ چنان که با ازاله مو و ناخن خود را سبک می‌کنم، از گناه و معصیت نیز خود را سبکبار می‌نمایم.

### حکمت سعی بین صفا و مروه

بعد از اداء مناسک ثلاثه منی<sup>۱</sup> واجب است مراجعت به مکه به جهت طواف و زیارت و نماز و سعی مابین صفا و مروه و طواف نساء و نماز آن. مستحب است که حاجی چون خواهد از مسجد الحرام برای سعی بیرون رود، از در صفا خارج شود و بالای صفا رود. حکمت این سعی، ادراک این دقیقه روحانی است که طالب را بدون سعی متوالی و متواتر و پشتکاری، مطلوب حاصل نخواهد شد؛ آن هم سعی و تلاش در حد فاصل صفا و مروّت.

همچنین سعی بین صفا و مروه با لباس احرام که بی شباهت به لباس اموات نیست، یادی است از عالم حشر که انسانها در قیامت پس از قیام برای حساب، از نتیجه اعمال خود نگرانند و در حد فاصل دو مقصد نهایی معذب یا متنعم شدن، در نوسان هستند.

### حکمت طواف نساء و نماز آن

گرچه با آگاهی بر منع هر عملی در شرع مقدس، مسلمان حقیقی مصمم به پرهیز از آن است، ولی ممکن است عواملی سبب سستی تصمیم و یا شکستن آن گردند. اگر در این حال از مقام معنوی بلندی بار دیگر به او تأکید شود یا خود او به مقام معنوی و مکان متبرکی قدم نهد، یا به عبادت مقدسی پردازد، بر مراتب قدرت باطنی او افزوده شده در تصمیم خود راسخ تر می‌گردد.

در مراسم حج محرم باید از مناسبات زناشویی با همسرش بپرهیزد یعنی اراده نماید که این میل شهوانی را مهار کند. چون این میل غریزی بسیار قوی بوده و عدم مهار آن منشاء بسیاری از مفاسد است، برای حصول مراتب کمال استیلاء بر نفس، دیگر بار با دستور طواف نساء و نماز آن، اختصاصاً تأکید دیگری بر خویشترنداری شده است.

بدین معنی که در صورت عدم مراعات آن دستور محرم تا سال بعد و اداء آن در مراسم حج، محرومیت از برخورداری از همسرش مشروعیت خواهد یافت.

بنابراین حکمت طواف نساء و نماز آن تقویت قدرت معنوی روحی برای نیل به مرحله کمال انصراف از امیال شهوانی و انقطاع الی الله در حین اداء آن فریضه می باشد، که مراتب مقدماتی آن با احرام آغاز شده بود.

### امنیت حرم مقدس کعبه

فلسفه تحریم شکار حیوان، کشتن حشرات و دفع جانوران مأنوس بدن، کندن علف و درخت در حرم مقدس کعبه و در احرام، ایجاد امنیت است. هر موجود ذیرواحی صاحب حس است و در صورتی که مورد تجاوز قرار گیرد، رنج می برد، هر چند که مراتب حس و درجه حساسیت در انسان، حیوان و گیاه متفاوت است. دفع جانور مأنوس بدن، یعنی تغییر جبری شرایط زندگی آنها برایشان

ناراحت کننده است هر چند که در کشتن و قطع عضو یا تغییر محیط حشرات و حیوانات یا در قطع و کندن گیاه، رنج آنها برای ما محسوس نباشد.

حریم خانه خدا و شهر مکه برای همه باید امن باشد - که در قرآن به شرافت آن تحت عنوان «بَلَدِ الْأَمِين» سوگند یاد شده - تا نه تنها انسانها که حتی حیوانات و نباتات نیز رنجی نبینند، بخصوص از حجاج که در حال مقدس احرام یعنی در مقام سلم محض و اطاعت کامل فرمان خداوند متعال هستند. مگر این که در مقام اضطرار که حیوانی قادر به رساندن خود به علفی در چند قدمی نشود و از گرسنگی در خطر تلف شدن باشد، در این صورت محرم می تواند گیاه را کنده به او دهد. یا در مواقع اضطراری برای شفای مریض کندن گیاه خاصی لازم باشد.

### طی مراحل وصال

منی از کلمه امن مشتق است و چون کمال وصال در امنیت کامل است لذا آن مکان را که محل وصال است، منی گویند نه حوالی بیت الله را. از نظر ظاهری، امنیت خانه خدا طبق اصول احرام مرعی است ولی از نظر باطن یعنی از حیث نفوذ و غلبه قوای شیطانی، حوزه بیت الله وقتی امن است که شرایط حج در کلیه حجاج جمع باشد. یعنی از آنان که به امید وصال آنجا گرد آمده اند، کاری سر نزنند که امنیت دیگران برهم زند.

بنابراین مفهوم عرفات و مشعر و منی کمال معرفت، کمال یقین و کمال وصال است. حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> در سایه توفیق الهی در عرفات به کمال معرفت نایل گردید، از این رو مسلمین موظف هستند مراتب مربوط به عرفات را مرعی داشته و محترم شمارند.

البته معرفت از نظر تنوع به طور اعم و از نظر مراتب به طور اخص انواع و اقسام دارد، در اینجا همین قدر اشاره می‌شود که شناسایی و عارف شدن موضوعی است و یقین موضوع دیگر. بدون معرفت، یقین محال است و بدون یقین، وصال ممکن نیست.

کمال وصال چیست؟ در کانون دل انسان آرزوی نهفته است که اگر برآورده شود، به وصال نایل می‌گردد، و وصال وقتی به درجه کمال رسد که طالب از هر جا منصرف شده به تمام معنا متوجه مطلوب گردد.

کمال را نیز علائم و مراحل است که اول آن از خود گذشتگی و دوش قطع علاقه است از هر چیزی که تعلق خاطر بیش از همه بدان معطوف است مانند اولاد و غیره، زیرا مقام باطنی و معنوی هر کس در پیشگاه خدای لایزال به نسبت مراتب انقطاع اوست.

حضرت اسماعیل کودکی بود کریم برآمده و عزیز برخاسته که به سلاله خلت بود. گوشه دل حضرت خلیل در وی آویخت، به چشم استحسان در او نگریست. از بارگاه عزت عتاب آمد ای خلیل! ما ترا از بت آزری برهانیدیم که دل در بند اسماعیل کنی؟ با ما دعوی دوستی کردی از علایق و خلائق ببردی، آن دلی که وقف این محبت و جمال ما بود، به دیگری پرداختی و مهر مهر بر او نهادی؟ خیز و او را در راه ما قربان کن، اگر ما را می‌خواهی، درد خود درمان کن.



خلیل خدا برخاست و خویشتن را از قید دنیا رها کنید. با وجود این که علاقه‌اش بیش از همه به اسماعیل بود، حاضر شد او را در راه مطلوب قربانی دهد « فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرِي فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا آبَتُ أَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ » هر دو آماده انقیاد به فرمان خدا شدند و در آن مکان مقدس، فرزند پدر را گفت: ای پدر مرا بر تو سه حاجت است: اول این که دستها و پاهای مرا سخت ببندی که مبادا چون کارد بر حلقم نهی دست و پا زخم و قطرات خون به جامه تو افتد و این بی حرمتی گردد و از مراتب اخلاص کاسته شود.

حاجت دوم این که مرا به روی افکنی تا در حال سجده جان تسلیم کنم و نباید به روی من بنگری که ممکن است مهر پدری بجوش آید و در انجام فرمان خدا سستی کنی و نباید من بر روی تو نگرم، ممکن است مهر فرزندی بجوش و خروش آید، از فراق تو جزع کنم و در انجام فرمان خدا سستی شود. کارد را تیز کن تا مرگ برایم آسان گردد.

حاجت سوم این که چون پیش مادرم رسی و من با تو نباشم دلسوخته گردد، با او مدارا کن و سلامم را به او برسان و پیراهنم را بدو ده.

حضرت ابراهیم بگریست که ای خدا قوم من بت پرستیدند و من ترا یگانه پرستیدم. تو آن خدایی که از آتش نمود نجاتم دادی، اکنون با کمال اشتیاق آماده انجام امر توأم. این بگفت و کارد همی کشید و کارد نمی‌برید! تا بدانی کارد که می‌برد نه به طبع می‌برد بلکه

به فرمان می‌برد؛ آتش که می‌سوزد نه به طبع می‌سوزد بلکه به فرمان می‌سوزد. چون خلیل خدا فرمان خدا را بجای آورد «فَلَمَّا أَسْلَمًا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ». آری هیچ ذبحی عظیم تر از ذبح نفس اماره نیست و بدینسان، کمال وصال حضرت ابراهیم ثابت شد.

اگر چه حضرت ابراهیم قبلاً هم دارای معرفت و یقین و مقام وصال بود، ولی پیش از طی مراحل عرفات و مشعر و منی، ابتدا در راه خدا تمام هستی خود را بذل کرد و بعد از آن پشت پا به تمام تعلقات زد تا سرانجام به مراحل کمال معرفت و کمال یقین و کمال وصال نایل شد.

ای سالک! خود را بشناس که آدمیت عالم ظاهر است، دل سلیم عالم معنا. آدمیت صدف دل است، دل صدف نقطه سرّ. آدمیت در صورت دل متحیر و دل در نقطه سرّ. نظر خاص خدای تبارک و تعالی شامل نقطه سرّ شد و کعبه از این نظر شرافت یافت: «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ» و در سوره دیگر فرمود «وَطَهِّرْ بَيْتِي». در اولی اضافه نام خود را با خانه کرد و زایران را کسان خود خواند و در دیگری، اضافه خانه با نام خود کرد «وَطَهِّرْ بَيْتِي» بیت مرا یعنی دل خویش را پاک گردان؛ یعنی تو از آن منی، من از آن تو.

چنان که قبلاً اشاره رفت، ارباب معارف را در این معنی، زبان دیگر است: حج دو نوع است، یکی آن است که از خانه خود برخیزد به بیت الحرام، و دیگری آن که از نهاد خود برخیزد به خالق ذوالجلال والاکرام. آن یکی تا عرفات است و این دیگری تا معرفت. آنجا چشمه

زمزم است، اینجا چشمه شراب وصال. آنجا قدمگاه خلیل است، اینجا نظر گاه جلیل. آنجا آیات بینات است، اینجا رایات ولایات. آنجا رکن شامی و یمانی است، اینجا گنج معانی. آنان کعبه از بادیه جستند، اینان از راه دل.

ای سالک در این ایام مقدس خود را آماده کن تا با کاروان راه حقیقت، سفر معنا کنی تا نور « وَطَهَّرُ بَيْتِي » و نیز نور حقیقیه « وَكَلِّهِ عَلَيَّ النَّاسِ حِجُّ الْاَبْيَتِ » در کانون دل تو متجلی گردد، و علاوه بر زیارت ظاهری، زیارت باطنی نیز نصیب تو شود و نامت در جرگه سعادت حقیقی ثبت و ضبط گردد.

### اسرار حج در کلام امام صادق(ع)

هنگامی که آهنگ حج کنی، دلت را از هر وابستگی رها ساز و هر گونه مانع و حجاب را از آن بشوی. تمامی کارهایت به خدا واگذار و در همه کوشش ها و تلاش هایت به خدا توکل کن. به خواسته و حکم و سرنوشت حق گردن نه. دنیا، آسایش و تکیه بر غیر خدا را رها ساز، گردن خود را از حقوق مردم آزاد کن. بر توشه و سرمایه سفر، مرکب، رفیقان، نیرو، جوانی، و مالت دل میند، بیم آن می رود که همه اینها دشمن تو شوند و وبال گردند. زیرا هر که در زبان ادعای رضای حق کند و در عمل بر چیز دیگری تکیه نماید، خداوند آن را دشمن و عذاب او گرداند تا بداند هیچ نیرو و قدرتی برای وی یا دیگری نیست جز به عصمت و مدد الهی.

آنچنان برای سفر و انجام اعمال حج آماده شو و چیزی را به فردا وامگذار که گویا امید برگشتی نداری. با همسفران، نیکو رفاقت کن. اوقات واجبات الهی و سنن نبوی را پاس دار و در انجام هر آنچه از ادب، شکیبایی، سپاسگزاری، انفاق و بخشش به نیازمند بر تو واجب است، کوتاهی مکن. با آب پاک غسل احرام، تمامی گناها را بشوی و از آنها پشیمان باش. سپس همراه احرام، جامه راستی، پاکي، فروتنی و کرنش به تن کن.

آنچه ترا از یاد و بندگی حق باز می‌دارد، بر خود حرام ساز. تلبیات را به گونه پاسخی پاک و پاکیزه برای خداوند ادا کن و به مدد او چنگ زن. همان گونه که با تن، همراه مسلمین به گرد کعبه می‌گردی، با دل همگام ملائک به طواف عرش برو و از این اشاره و نمونه غافل مباش. هنگام و همگام هر وکله میان صفا و مروه از هر خواهش نفسانی دوری کن و از تکیه کردن بر قدرت و نیروی خویش در برابر نیروی الهی بیزاری جوی.

همراه با رفتن به منی از غفلت و خطاها بدر آی و آرزوی هر آنچه شایسته آن نیستی و سزاوار تو نمی‌باشد نکن و در مشعر تقرب الهی را با تکیه بر وی بجوی. به کوه مشعر که بالا می‌روی با جان نیز به کروبیان پیوند.

هنگام قربانی، هوی و هوس را نیز قربانی کن و با رمی جمرات، خواهشهای نفسانی، پستی، زبونی و ناشایستها دور بینداز. بدیهای درونی و بیرونی را با تراشیدن سر بزدا. با گام نهادن در حرم، خود را از هوای نفست در حمایت و نگهداری خداوند قرار بده.

کعبه را با شناخت و جای دادن عظمت و شکوه و شوکت خداوندی در جانانت زیارت کن. حجرالاسود را با خشنودی به نصیب الهی و فروتنی در برابر شکوه خداوندی، بیوس. همراه با طواف وداع، غیر حق را رها کن، با ایستادن بر صفا جان و روحت را برای ملاقات حق پیرایش کن. از انصاف و پیرایش اوصافت نزد مروه غافل مباش.

### ذیحجه و پیام عارفان الهی

بیایید برویم و بگردیم، پرواز کنیم. روزی چند از این هیاهو، از این غوغا برکنار شده، عشقی در سر و شوری در دل بگیریم. بیایید برویم، آخر ما هم روزی سر و سامان داشتیم. انیس شبهای تارمان فرشتگان بودند و شمع مجلس ما را مهر و ماه می افروختند. آری همان روزی که از آرایش مادی دامن ما پاک بود و در بالای بام آسمان آشیان داشتیم. اکنون من بال و پر آراسته ام می خواهم از اینجا تا بهشت برین خانه خدا پرواز کنم. شما هم بال و پر بیارید و پرواز کنید تا پروانه وار دور شعله فروزان عشق بگردیم.

ماه ذیحجه فرا رسید، نوید آسمانی، نغمه های ابراهیمی دل را آرامش می دهد، از آسمان وحی می بارد، از زمین ندای وحدت به گوش می رسد، همه شعله ها غیر از شعله معنویت خاموش شده جنبش کنید، از جای برخیزید، آهنگ سفر کنید، همسفران رفتند، گوش دل فرا دهید تا ندای خلیل خدا را بشنوید، چشم دل باز کنید معشوق

آسمانی را همه جا بنگرید، به کجا می‌روید؟ بسوی یکتا پرستی، بسوی خانه خدا، بطرف معنویت، بسوی آزمایش. به حساب و کتاب خود رسیدگی نمائید. پرونده‌ای که اعمال یک عمر در آن یادداشت شده بخوانید، ناگواریهایش را هر چه زودتر با آب پوزش و تعهد بشوید.

ماه ذیحجه، ماه عبادت و نیایش است. در این ماه مردم بنا به دعوت حضرت ابراهیم وعده دیدار خدای توانا را دارند، این دعوت قبلاً انجام گرفته است. هنگام ملاقات است، مگر ندای خلیل خدا را نمی‌شنوید که شما را برای توحید و دیدار دوست می‌خواند، گوش دل فرا دهید تا بشنوید. از خانه مادیت بیرون آمده بسوی خانه معنویت رهسپار شوید، چون دعوت شده‌اید، صاحب خانه منتظر شماست.

اکنون بخود آئید، دفترچه پس انداز معنوی خود را برگزید و بخوانید که آیا برای این سفر اندوخته‌ای در آن انباشته‌اید یا نه؟ آنجا محکمه‌ای است که گوش و چشم و زبان و اعضاء و جوارح آدمی تحت بازرسی قرار خواهند گرفت « **إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُورًا** » این مسافرت آدمی را به سوی کمال مطلق، صفای مطلق و حقیقت مطلق می‌کشاند. بخود آئید و خود را باز شناسید، کم کم خانه کعبه نزدیکتر می‌شود. حال موسم آن رسیده که با او ملاقات کنید، دریچه دل را بگشائید تا نسیمی از گلشن محبوب به مشام دل رسد.

ای آدمی خود را بشناس. خداوند متعال می‌فرماید « **لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ** » که ما نوع انسان را در رنج و مشقت آفریدیم و به بلا و محنتش آزمودیم. زندگی مادی جز تبدیل شب به روز و روز به شب

چیزی نیست و نتیجه این تغییر و تبدیل، پژمردن، فرسوده گردیدن و نابود شدن است، آنچه برای انسان باقی می ماند همانا روح است، باید او را با آب معنوی شستشو کرد.

زندگی مادی حرکتی است دوره‌ای، یعنی هر روز مانند روز دیگر است و آنچه همیشه جوان است آرزوهاست. باید پا را فراتر نهیم و از این زندگی دوره‌ای بگذریم و از تماشای زندگی بی حاصل دیده فرو بندیم، از حلقه زندگی مادی بدر آئیم و به خدا نزدیک شویم تا خود را بی‌نیاز کنیم و بدانیم که بی‌نیازی به داشتن مال نیست، بلکه باید دل را بی‌نیاز گردانید.

### وظایف اجتماعی حجاج

اسلام بزرگترین عامل ترقی و آزادی بخش است که انسان را بسوی تکامل سوق می‌دهد و همواره می‌تواند انقلاب اصیلی را بر اساس فضیلت و سعادت آرمانهای عالی انسانی بوجود آورد.

افرادی می‌توانند آن انقلاب الهی را ایجاد نمایند که اسلام را بشناسند. زیرا کسی که بوی اسلام حقیقی به مشامش نرسیده و از تعالیم و احکام الهی آن بی‌خبر است، چگونه می‌تواند دریابد که عدالت و برادری چیست و چسان باید با کفر و بیداد مبارزه نماید؟

فقط اسلام است که می‌تواند در هر عصر و زمانی از توده‌ها پراکنده و ملت‌های گوناگون علی‌رغم اختلاف‌های ملی، جغرافیایی و نژادی، یک ملت واحد شکست ناپذیر بوجود آورده، اتحاد و اتفاق کاملی بین

آنها برقرار نماید.

بیگانگان تا حدی به این حقیقت پی برده‌اند که اگر مسلمین بر اساس تعالیم الهی قرآن رفتار کنند، چنان وحدت و اتفاقی میان آنان پدید آید که بر دنیا مسلط گردند. آنان می‌دانند که آغاز وحدتهای اسلامی، پایان حیات استعمارگری و حکومت زور ظالمانه آنان است، از اینرو شب و روز در فکر تحکیم مرام باطل خویشند و در تلاشند که بین مسلمانان تفرقه افکنند و آنان را در بی‌خبری و غفلت و دشمنی نسبت به هم نگهدارند.

درمقابل، ملتهای مسلمان با وجود دسترسی و امکان برخورداری از حقایق، متفرقند و در خواب غفلت بسر می‌برند. بجای این که با شناسایی بهتر همدیگر و برخورداری از حقایق الهی بر اتحاد و اتفاق خود بیفزایند، روز به روز با دور شدن از معیارهای الهی، بر نفاق و تفرقه و مخالفت خود می‌افزایند و راه را برای نفوذ و مداخله دشمنان و نفاق افکنان هموار می‌کنند.

یکی از معانی وجوب حج، اتحاد و اتفاق است، لذا بر حجاج است که در مسیر همبستگی گام سپارند تا به یکپارچگی و وحدت اسلامی جامعه عمل بیوشانند و نقشه‌های بدخواهان و استعمارگران را نقش بر آب کنند. منظور از وحدت، رعایت اتحاد همه جانبه اسلامی است که تمام جوانب آن از تفکر تا عمل نمونه و الگو باشد.

این حج باید چنان شکل گیرد که شرق را به غرب مربوط سازد و سفید را به سیاه پیوند دهد و عرب را به عجم، که جنگ و منازعه



عرب و عجم ، عاملی است برای تفرقه و علت آن، حرکت غیر الهی بیگانگان است.

باید عرب و عجم را از مخالفتها و رقابتها و حسادتهای بیهوده بدور دارند، چنان که قرآن مجید صراحتاً می‌فرماید: ای مؤمنان گروهی از شما گروه دیگر را مسخره نکنند، شاید آنها را که مسخره می‌کنید از شما بهتر باشند، یا القاب زشت یکدیگر را صدا نکنید، کسانی که توبه نکنند از ستمگرانند.

از وظایف هر مسلمان با خبر بودن از درد جوامع و آگاهی از نیازهای مادی و معنوی جامعه بشریت است، همانگونه که حضرات انبیاء و اوصیاء بیش از همه از درد جامعه بشریت آگاه بودند.

یکی از فواید سفر الهی حج نیز اطلاع از عقاید و افکار یکدیگر و با خبر شدن از وضع مادی و سیاسی و مسایل جاری مسلمانان و برخورداری از نظرات و تفکرات همدیگر بدون دخالت بیگانگان و افراد مغرض است. بدینسان وجوب حج موجبات فراهم ساختن همکاری و وسایل اتحاد در راه خدا را فراهم می‌نماید، و نیز هشداری است برای ثروتمندان و صاحبان نعم الهی که دست یاری و حمایت بسوی مسلمانان فقیر و محروم گشایند؛ و مهمتر از همه با خبر شدن از خطراتی است که در هر عصر و دوران از ناحیه بیگانگان متوجه مسلمانان می‌شود.

بنابراین از فرایض مهم این سفر معنوی، ابلاغ حقایق و برقراری ارتباط است با حجاجی که از شهرها و ممالک دیگر آمده‌اند، و نیز برخورد محبت آمیز و تحقیق از کیفیت و کمیت وضع معنوی آنان، تا

زمینه اتحاد و اتفاق همه جانبه مسلمین هر چه زودتر بوجود آید. این امر در صورتی امکانپذیر خواهد بود که حجاج با علم و عمل به کلام الهی و حضرات انبیاء و اوصیاء راه آن بزرگواران را طی نمایند، زیرا ایشانند که مشعل فروزان هدایت را برداشته و پیشاپیش قافله حقیقی حج حرکت می‌کنند. کاروانی که بدون این مشعل فروزان بخواهد مراحل را طی نماید، گمراه خواهد شد.

هر گاه حجاج این رکن عظیم عبادی اسلام را درست بجا آورند، در مدت کمی به کمال پیروزی می‌رسند و اگر در این امر مهم قصور نمایند، نه تنها به روح خود که بر پیکر اسلام صدمه بزرگی زده‌اند. در آیه شریفه « مِنْ أَمْرِ رَبِّي » و « وَتَفَخَّتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي » آثار ظهور قدرت کمالیه الهی در اتحاد قلوب متجلی است، که در مقابل آن تمام قدرتها محو و نابود است. بارالها اتحاد قلوب مسلمانانی را که در آن سرزمین مقدس جمع شده‌اند، به مرتبه کمال رسان.

### وظایف حاجی در بازگشت

حاجی در سفر حج به پاره‌ای از اجرهای معنوی نایل شده، بعد از برگشت نیز این نور مدتی در او ادامه می‌یابد. اما ممکن است این کوره نیمه افروخته به عللی سرد یا خاموش شود. چرا که حاجی آن گونه که باید در کوره معنوی پخته نشده، از اینرو برای این که نور حج همیشه از دلش ساطع باشد، باید بعد از مراجعت چند امر را مراعات کند:

اول- مراقبت در برابر حملات شیطانی. چون در سفر مقدس حج افرادی از گناهان پاک می‌شوند، لذا پس از برگشت بیشتر در معرض فریب شیطان قرار می‌گیرند و نیاز بیشتری به مراقبت از خویشتن دارند. نفس اماره و خواهشهای شیطانی می‌کوشند که انسان را به زشتیها و پلیدیها، نفاقها و بی بند و باریها وادار سازند. آنان که در اعماق زشتی قرار گرفته‌اند، شیطان را با ایشان کاری نیست، مقصود او حاصل شده، حملات او بیش از همه به کسانی است که قلباً پاک بوده و لوح وجودشان از لوث گناهان محفوظ مانده است، لذا می‌کوشند تا روزنه ایمان دلشان را مسدود سازد، لیکن او را یارای مقابله با واصلین و مخلصین نیست.

دوم - بررسی پرونده اعمال گذشته.

سوم- تفکر در اعمال حج از لحاظ ظاهری و باطنی، خصوصاً تفکر در اهمیت اعمال تکراری و تفکر در وقوف سه روز در منی و تعمق در اعمال منی.

چهارم- توجه به لباس احرام معنوی. با در آوردن لباس احرام از تن، در معنا اعمال حج پایان پذیرفته، بلکه حاجی واقعی باید همیشه لباس احرام معنوی را بر تن داشته تا آخر عمر به این لباس باطنی ملبس باشد، زیرا مسؤولیت حاجی بعد از برگشت، ماوراء مسؤولیت قبلی او در پیشگاه الهی است.

حاجی واقعی را علایمی است که دلالت بر قبولی حج او دارد، از جمله: ورعی که وی را از معصیت برگرداند، حلمی که او را از غضب باز دارد، خوشرفتاری که با مصاحبانش داشته باشد.

حاجی محرم علاوه بر تکالیف الهی نسبت به خود، وظایف اجتماعی مهمی نیز دارد که اهم آنها ارشاد و مبارزه با فساد است. در تعالیم عالیه الهی امر است به سفر از خلق به حق، و سیر و سلوک از حق به خلق. حضرات انبیاء علیهم السلام در عین حال که از خلق به سوی عالم علوی سفر کرده و از تعالیم عالیه الهی برخوردار شده‌اند، برای راهنمایی و ارشاد مردم نیز مأموریت داشته‌اند.

این سفر معنوی ظاهراً نصیب چند میلیون نفر می‌شود، ولی حاجی واقعی کسی است که در قلبش دارای چنان چراغ فروزان الهی شود که خاموشی بدان راه نیابد. امید است که به خواست الهی شرایط مذکور در حجاج واقعی تحقق یافته و نور الهیه مراجعت از حق به خلق، در حد اعلی در آنان متجلی گردد تا با کمال موفقیت به انجام وظایف بپردازند.

خداوندا! عنایت فرما که حجاج ما از حاجیان واقعی در دنیا و عقبی محسوب شوند. در این سفر معنوی کمال توفیق را نصیبشان فرما تا علاوه بر خود، دیگران را هم از حقایق عالیه برخوردار نمایند، آنان را به تو می‌سپاریم، انی توفیق خود را سلب مفرما.

### ارمغان حجاج واقعی

ای مسافرینی که این سعادت نصیب شما شده تا به خواست الهی مراحل این سفر مقدس را طی کنید، آیا می‌دانید که وظیفه مهم شما در این سفر روحانی چیست؟ متأسفانه کثیری از حجاج مراحل

سفر ظاهری حج را می‌پیمایند، بدون این که توأم با بینایی قلبی باشد؛ ظاهر خانه خدا را زیارت می‌کنند، بدون این که صاحب خانه را ملاقات نمایند.

بجای ارتباط با حق، در فکر مادیات و ظواهرند و چه بسا در موقع برگشت، با خود، تحفه غم و اندوه معاصی را به همراه آورند! ای مسافرین الهی! به دیدگان دل، عرش معلی را بنگرید که چسان عاشقان جمال ازلی پروانه‌وار دور شمع بزم وصال می‌گردند. مبادا ظواهر مانع مشاهده شما از بواطن گردد. اگر به این مکان مقدس به دیدگان دل بنگرید، به شما آثار آن دلباختگان ازلی را نشان می‌دهند. اکنون بر شماسست که بال و پر بیارایید و خود را به کاروان کبوتران تشنه جمال برسانید.

از هر مسافری که به توفیق حق موفق به زیارت خانه خدا گردد، مؤمنین توقع ارمغانی دارند. اینک بال و پر بیارایید، خود را به آن کاروان تشنه وصال رسانید و در کنار چشمه بقاء فرود آید، جام دل را از آن لبریز کرده و برای طالبین ارمغان آورید که همه در انتظار شما و ارمغان شما هستند.

### برخیز و با مردم حج بپا کن

قسمتی از ترجمه فرمان حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) به فرماندار حجاز:

برخیز و با مردم حج بپا کن و بر انبوه حج گزاران که دور خانه

خدا چرخ می خورند و مانند گردابی سهمناک می گردند، آیات خدا را تلاوت کن و از حق و حقیقت با ایشان سخن بگو. در آنجا مردم از فرسنگها راه آمده اند، در حالی که افکار و خیالات مختلف در مغز آنهاست و انواع استعدادهای شدید و ضعیف در نهاد ایشان پنهان است. فرصتی است مناسب که حکمران سخن راند و مرام مقدس اسلام را بر ایشان بیان کند، تو نیز چنان کن که سزاوار است.

دامن به کمر زن و اصول برابری و مساوات را که سرلوحه مرام مقدس اسلام است، به مغز ایشان بنشان و هر بامداد و شبانگاه در محضر عدالت و حکومت بنشین و نیازمندان را با تواضع و فروتنی بپذیر و به مظالم و عرایض ایشان به دقت رسیدگی کن.

زنهار که جامه دگرگون نبوشی و بر در دادگاه حاجب و دربان نگذاری. اگر خدای نخواستہ چنین کنی، ترا کیفر متکبران و خود پسندان خواهم داد. تو خود دربان خویشتن باش و زبانت کار سفیر کند.

وای بر تو اگر در حوزه فرمانداریت کسی گرسنه و هراسان بسر برد لیکن تو آسوده بخوابی. چگونه ترا به کوی مستمندان فرستم و درباره فقرای مکه با چه زبان ترا سفارش کنم؟! از بیت المال به فقرایی که عائله دار هستند، بیشتر بده و آنچه باقی مانده به کوفه گسیل کن تا میان سربازان پخش شود.

شدیداً به اهالی مکه اخطار کن که حق ندارند از میهمانان طواف گزار خویش به هیچ عنوان دستمزد و اجرت بگیرند، زیرا خداوند متعال فرموده است که در آن جای مقدس همه یکسانند و عاکف و بادی

برایرند « سَوَاءُ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ » همگان را خداوند متعال به خرسندی  
و رضای خویش نایل گرداند.





## زیارت حضرات معصومین<sup>(ع)</sup>

خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید که حج و عمره را برای خدا به اتمام رسانید « وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ » و حضرت امام صادق<sup>(ع)</sup> در تفسیر آن فرموده « إِذَا حَجَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَخْتِمْ حَجَّهُ بِزِيَارَتِنَا لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ »: وقتی کسی از شما حج می‌گذارد پس باید حج خود را به زیارت ما ختم نماید چه این امر از تمامیت حج است. با عنایت به این مهم، ذیلاً به موضوع «زیارت حضرات معصومین<sup>(ع)</sup>» می‌پردازیم.<sup>۱</sup>

### اهمیت و عظمت زیارت

زیارت امری است استجابی و در صورتی که با حضور قلب و شرایط لازم انجام پذیرد، مقبول درگاه الهی است. برای مؤمنین واقعی، زیارت حضرات معصومین علیهم السلام در هر جا و هر نقطه عالم امکان پذیر است، اما زیارت در مشاهد متبرکه، احترام و تعظیم خاصی است نسبت به مزور.

از معانی الهیه زیارت، حرکت معنوی برای پیشرفت اسلام، ارشاد و نجات مردم و بلکه سعادت جامعه بشریت است. کسی که با چنین نیت و با معرفت به شأن و مقام مزور حرکت کند، مسلم که آثار

<sup>۱</sup> -. نبوت و امامت. تألیف علی الهوردیخانی، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸.

عمیق معنوی این اقدام به منصفه ظهور می‌رسد. بنابراین نهایت مغبونیت است که کسی با وجود جمع شرایط، از وطن ظاهری خود به آن دیار حرکت نکند.

البته کاملین و واصلین را با حقیقت محض فاصله‌ای نیست و فاصله از ظاهر و باطن، همیشه فرعی است، لذا برای مقربین درگاه خدا، زیارت زائر از دور و نزدیک یکسان است، و این معنا همواره در زیارتشان منظور است که: ای محبوبین الهی! من از دور یا نزدیک به شما سلام و اظهار درد نمایم و شما را شفیع قرار دهم، شما می‌شنوید، شما قلب عالم و مظهر صفات حق هستید. اما اهمیت این حرکت تبلیغی و تعلیمی به حدی است که در مرتبه‌ای بزرگان دین برای عده خاصی آن را در ردیف فرایض شمرده‌اند، به خصوص زیارت حضرت امام حسین (ع) را.

زیارت حضرت ثامن الحجج نیز به طور اخص توصیه شده و به دلایل مختلف اجر و ثوابش افضل است از زیارت تمام مشاهده مقدسه، از جمله آن که این بزرگوار را زیارت نمی‌کند جز شیعه خلّص، زیرا معتقدین به امامت ایشان شیعه اثنی عشری هستند.

خداوند تبارک و تعالی در قرآن مجید برای اثبات هر حقیقتی و از جمله توحید، امر ه اقامه برهان فرموده است. قبلا وجیزه‌ای در اثبات توحید مشتمل بر ادله و براهین منطقیه و حکمتیه تحت عنوان «مبدأ و معاد یا ازلیت و ابدیت» ارائه شده است. اما دلیلی از ادله و براهانی از براهین خاصه بر وحدانیت حق تعالی، همین بقاع و قباب متبرکه است. چه براهین و ادله زیبایی که بر وحدت و قدرت باریتعالی

از این اماکن مقدسه اقامه می‌شود، ولی هر کسی را یارای شنیدن آن نیست. این براهین و ادله خاصه الهیه را باید به سمع دل از این قاع و قباب با عظمت شنید.

خدای تبارک و تعالی در عظمت این امکانه متبرکه چنین می‌فرماید، ما اینها را قرار دادیم تا ادله و براهین توحید از اینها ظهور کند، اینها محل صعود و نزول ملائک مقرب شوند و در این مکانها، سیر صعودی و طالبین به حد اعلا رسد « **فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ** »

آری خداوند متعال این بارگاهها و مکانهای مقدسه را وسیله قرب و نجات قرار داده تا ملایک و مردان الهی شبانگاهان و بامدادان در آنجا ذاکر شوند. درود بر شما ای خازنان علم خدا، درود بر شما ای نگهبانان اسرار خدا، درود بر شما ای مفسرین وحی خدا.

## آداب ظاهری زیارت

آداب ظاهری زیارت بسیار است از جمله بزرگان فرموده‌اند: در سفر زیارت مستحب است زایر غسل کند و در راه ترک کلام دنیوی نماید. برای زیارت هر امامی غسلی بجای آرد و جامه پاک و پاکیزه و سفید بپوشد. در وقت رفتن به روضه مقدسه گامهای خود را کوتاه بردارد و به آرامی و وقار سیر کند، سر به زیر انداخته به بالا و اطراف ننگرد، خود را خوشبو کند، غیر از زیارت حضرت سید الشهداء (ع).

در وقت رفتن به حرم مقدسه، به تسبیح و تهلیل و تمجید و تکبیر حق تعالی مشغول شود و صلوات بر محمد و آل او فرستد. دم در حرم ایستاده اذن دخول طلبد و سعی کند در تحصیل رقت قلب و خاضع و خاشع شود. تفکر کند در عظمت و جلالت صاحب مرقد شریفه که ایستادن او را می بیند و کلام او را می شنود و سلام او را پاسخ می دهد. مقدم دارد پای راست را در موقع داخل شدن به حرم، و مقدم دارد پای چپ را در وقت بیرون آمدن از حرم.

مستحب است که زائر خود را به ضریح بچسباند به شرط آن که مزاحم دیگران نشود و آداب شرع را رعایت کند توهم این که دور ایستادن ادب است، وهم است مگر این که نتواند آداب شرع را رعایت نماید یا مزاحم دیگران شود، در این صورت بهتر است که از دور زیارت کند. در خبر آمده که: خود را به ضریح بچسبان و ضریح را بوسه کن.

بهتر است که پشت به قبله و رو به مرقد مطهر زیارت خوانده شود. بعد از فارغ شدن از خواندن زیارت، گونه راست را بگذارد روی ضریح و دعا کند و بعد گونه چپ را گذاشته و دعا نماید و توبه و استغفار کند و در وقت خواندن زیارت، صورت خود را بلند نگرداند.

### آداب باطنی زیارت

بر زائر است انصراف از استجلاب لذایذ جسمانی و مشتتهای

نفسانی و محفوظ داشتن دل از عوارض خارجیّه که رافع جوهر صافیّه اوست.

مقصود از زیارت، قصد کردن زایر است مزور را برای تعظیم و استیناس معنوی با او. مقصود از زیارت، استفاضه و استناره است از فیوضات و انوار باطنی مزور.

مؤانست با عالم انوار اوصیاء را حضور دل و استعداد استضاءه ملزوم بود. زایر در پیشگاه با عظمت اوصیاء باید دل را مرآت اشراق جمال محبوب نماید. زایر باید دل خود را از نقوش مادی فارغ کرده، مرغ دل را در فضای الهیه پیراند. آنجاست که معنویات زایر با معنویات مزور اتصال یافته، دلش محل فیوضات الهی و مهبط تجلیات او خواهد شد.

آری زیارت باطنی یا حقیقت زیارت، اقبال دل است بر حضرت ذوالجلال و توجه اوست به آن وصی بزرگوار. این توجه و اقبال، مدار قبولی اعمال و مرکز دایره تمامیت و کمال علمای ربانی و عارفان راه حقیقت است. به وسیله این توجه و اقبال است که می توان از ملک به ملکوت و از خطه خاک به عالم پاک راه یافت.

در اثر این توجه و اقبال است که از قید علایق دنیوی رسته و به معراج ترقیات معنوی پیوسته و از مدارج فهم به معارج عالیّه آن رسیده، به مقام قرب الهی و ادراک فیوضات نامتناهی نایل توان شد. عارفان و علمای ربانی در اثر همان توجه و اقبال که یگانه جاذب عنایت نور ازلی است، معنی انعکاس انوار جبروتی را در مرآت ملکوتی مشاهده نمایند و آیات اسرار را از صفات اوراق حقایق

بخوانند. آنجاست که سوابق جَدَبَاتِ حق از بَوادی کرم، استقبال حال آن جنابان کند و خاشاک وجود وهمیات را به کلی در آتش فنا سوزانند و به نظر الهی، بُراق حقیقت را در فضای ساحات عالم جبروت برانند.

### هماهنگی ظاهر و باطن

احکام و آداب الهی ظواهری دارد و بواطنی. علم و عمل به ظواهر احکام گرچه لازم و ضروری است ولی صرف ظواهر آن دو، انسان را به مقصد نرساند. علم باطن احکام و توفیق عمل به آن، نصیب قلوب پاک و مصفای مردان الهی است.

ظواهر هر چیزی نشان دهنده باطن آن، و هر باطنی نیز نمایانگر حقیقتی است. پس مجموع ظواهر و بواطن، همه نشان دهنده یک حقیقت محض است. لذا اتخاذ ظواهر به خاطر حصول بواطن و حقیقت آن است. لازمه رسیدن از ظواهر به بواطن و سپس نایل شدن از آن به حقیقت امر، تفکر و عمل است. مادام که نتایج حاصله از تفکر به مقام عمل نیاید، انسان را به حقیقت محض نرساند.

با توجه به اصول مذکور، آداب ظاهری زیارت، همه اشاراتی است به حقایق باطنی آن و هر یک از اعمال و حرکات ظاهری زایر باید تجلی حالات قلبی او باشد. برای اهل بصیرت و معرفت، ظواهر و بواطن کثیره، به خصوص ظواهر و بواطنی که مشرف به مقدسات باشند، در حین تفکر و مجاهدت و ریاضت، تغییرات و تبدلات معنوی

خاصی ایجاد نماید و از این طریق، هر بار حقایق و اسرار و رموزی از این سفر معنوی بر آنان مکشوف گردد، از جمله:

این که زایر باید قبل از حرکت متذکر شود « وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنْ قَوَامَ دِينِي التَّسْلِيمُ لَأَمْرِكَ وَالْإِتِّبَاعُ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ » اشاره است به مقام تسلیم و رضا و تبعیت از سنت حبیب خدا. از جمله آن سنن با وضو و غسل مشرف شدن به دیار محبوب الهی است. اما اکتفا به وضو و غسل ظاهری ثمری ندهد که وضو و غسل ظاهری موجب تطهیر جسمانی است نه تطهیر قلبی و روحانی. لذا عارف را علاوه بر آن، وضو و غسل دیگری است، وضو و غسل از آب عهد و عشق الهی. بنابراین اگر وجوب و غسل بر دیگران در برخی موارد است، بر سالکین طریق حق است که هر آنی در حال وضو و غسل قلبی باشند.

در موقع عزیمت به دیار محبوب الهی اگر امر شده ک زایر عرض کند « اَلْهَى خَلَفْتُ اَهْلَى وَ مَالَى » خدایا اهل و عیالم را به تو سپردم و امورم را به تو واگذاشتم، در واقع اشاره است بر کمال انقطاع الی الله تا تنها یک عشق و محبت در دل متجلی باشد، چنان که امام سجاد (ع) عرض می نماید: الهی کمال عشق را به من عنایت فرما تا دیگر عشقها را بسوزاند.

مقصود از تذکر مسافر معنوی به ذکر « بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ اِلَى اللّٰهِ وَ اِلَى ابْنِ رَسُوْلِ اللّٰهِ، اَللّٰهُمَّ اِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَ اِلَيْكَ قَصَدْتُ وَ مَا عِنْدَكَ اَرَدْتُ » اقبال دل است به سوی آستان قدس الهی تا مرغ دل تنها در هوای محبوب ازلی پرواز نماید، که حب دنیا و اهل و عیال رفتنی است.

زایر عارف داند که این اذکار آن گاه مؤثر است که هماهنگ با ذکر باطنی باشد، این است که قلباً به مقام راز و نیاز آید که الهی تو را قصد کرده‌ام و آنچه را در حضور توست اراده کرده‌ام، از همه جا منصرف شده به در خانه تو آمده و به زیارت محبوب تو شتافته‌ام. زیرا تو خود دوست داری که از درگاه این بزرگواران به سوی تو آییم و اینان را به درگاہت شفیع آریم « اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا بِهٖمْ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ اَصْرِفْ عَنَّا بِهٖمْ شَرَّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ».

اگر توصیه شده که زایر از لسان محبوبین الهی بخواهد « اَللّٰهُمَّ طَهِّرْنِيْ وَ طَهِّرْ لِيْ قَلْبِيْ وَ اَشْرَحْ لِيْ صَدْرِيْ وَ اَجِرْ عَلٰی لِسَانِيْ مَدْحَتَكَ وَ مُحِبَّتِكَ وَ الثَّنَاءَ عَلَيْكَ » اشاره است بر سعی و مجاهدت در تحقق شرایط باطنی آن امور، و دریافت این دقیقه که بدون تسلیم و تبعیت، از تکرار مکرر ذکر لفظی، طهارت و صفای قلبی حاصل نشده و لسان باطنی ذاکر الهی نگردد.

اگر زایر به پیشگاه مقربین الهی عرض می‌کند « اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا حُجَّةَ اللّٰهِ » ضمن طلب نزول رحمت الهی بر آنان، اعلام می‌دارد: ای حجت الهی! همچنان که شما مظهر اعلاّی سلام، رحمت و امنیت برای بندگان خدا هستید، من هم متعهد می‌شوم که خود چنین باشم و هیچ گونه آسیبی از ناحیه من به شما و دین اسلام نرسد، که در صورت جمع شرایط، از جانب آن بزرگواران هم پاسخ داده می‌شود. اما در قبال سلام و حال و رفتار فاقد محتوی، محال است که زیرا پاسخ دریافت دارد. مردان الهی همیشه از روی حقیقت سلام کنند و این منصب عظمایی برای آنان است.



زایر باید عارف به حق او باشد « عَارِفًا بِحَقِّهِ » یعنی کمال توجه به شخصیت مزور نماید و دریابد که آن محبوبین الهی، مطیع محض فرمان خدا بوده با مجاهدات خود فرمان الهی را به سایرین نیز رساندند. این است که زایر آنجا شهادت می‌دهد:

« أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الرُّسَالَهَ » ای ولی حق! من شهادت می‌دهم که تو رسالت و فرمان خدا را در حد اعلی ابلاغ نموده انجام وظیفه کردی. چنین اعتراف و شهادت، تعلیم است که الهی! من نیز عهد می‌کنم به رسالت تو عالم و عامل شوم و مراحلی را که این بزرگواران طی کردند، بیمایم و فرامین و احکام ظاهر و باطن را ابلاغ نمایم.

« وَ أَقَمْتَ الصَّلَوةَ » شهادت می‌دهم ای نور الهی که تو نماز را بپا داشتی و به مقتضای آیه « إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوفِرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ » معنی کمالیه « فَصَلِّ » یعنی فرمانهای باطنی و ظاهری نماز در تو تحقق یافت و با مجاهدات خود سایرین را نیز از این معانی برخوردار کردی.

« وَ آتَيْتَ الزُّكُوهَ » ای ولی خدا! شهادت می‌دهم که تو زکوة دادی و با اشتیاق کامل به سوی خدا سیر نمودی. چه زکوة در اصل، بهتر و برگزیده هر چیز و در حقیقت علتی است برای تزکیه و تحلیه دل. لذا زایر متذکر می‌شود: الهی! من نیز عهد می‌نمایم که چنین زکوة پردازم و با تمام وجود به سوی تو و محبوبانت حرکت کنم.

« وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ عِبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصًا وَ جَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى آتَيْكَ الْيَقِينَ » ای نور حق! تو امر به معروف و نهی از منکر را به بهترین وجه بجا آوردی و با اخلاص مطیع فرمان

حق شدی و خالصانه در راه خدا جهاد کردی تا یقین برایت آمد. من نیز پیمان می بندم که این وظایف را با استمداد و توفیق تو در حد اعلیٰ بجا آورم.

ذکر حصول یقین بعد از مراتب مذکور، تعلیم عالیه‌ای است که تا معنی کمالیه « **عَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصاً** » در سالک طریق حق تحقق نیابد، تنها با تفکر و تعلم و زیارت، آن یقین حاصل شدنی نیست. آن یقین موجد محبت الهی است و مراتب تجلی عهد هر کس به میزان مراتب محبت اوست. از آنجا که عشق مرتبه کمال محبت است، پس کمال تجلی تعهد را باید در مقربین درگاه الهی، در آن عاشقان جمال و کمال ازلی مشاهده نمود. این است معنی « **عَارِفاً بِحَقِّهِ** » و مفهوم کمال توجه به شخصیت مزور.

زایر الهی باید تعالیم عالیه را از این مترجمان وحی و گنجینه‌های علم خدا اخذ نماید، و بر طبق اوامر آنان عمل کند تا بتواند مراحل محبت را به استمداد از آنان طی نموده وارد عالم عشق الهی شود، تا عهد او هم در مرتبه اعلیٰ متجلی گردد. زیرا عطیه عشق الهی نه به درخواست لفظی و سیر ظاهری، که به میزان طی طریق حق عطا شود.

در این سیر معنوی و بصیرت به خویشتن است که زایر در می‌یابد که هنوز به یک مرحله از مراحل که مولای او طی کرده، قدم نگذاشته! در اینجاست که به لطف الهی، نور حق در دل او متجلی شده در مقام تجدید عهد و پیمانی بر می‌آید که در عالم آکست با محبوب ازلی خویش بسته بود.

در صورت تحقق این میثاق الهی، زیارت مبارک است بر زایر، اما بدون توسل قلبی و جمع شرایط، حرکت به سوی اماکن مقدسه، از منکرات است نه از طاعات و عبادات، موجب ابعدیت است نه اقربیت، زیرا خدای تبارک و تعالی، مشاهده متبرکه را به سبب وجود آن بزرگواران به شرافت رسانده و دارای آثار معنویه کمالیه قرار داده است.



## فهرست آیات

صفحه	سوره/آیه	متن آیه
۵۷	بقره/۱۹۶	وَأْتِمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ
۳۲	بقره/۱۹۸	لَيْسَ ... مِنْ عَرَافَاتٍ ... الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ
۴۳	آل عمران/۹۷	فِيهِ ... وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ
۱۸	آل عمران/۹۷	فِيهِ آيَاتٌ ... مِنْ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا
۳۲	انعام/۷۹	إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ
۳۱	اعراف/۱۴۲	وَوَاعَدْنَا ... ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأْتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ
۱۹	توبه/۱۲۹	فَإِنَّ ... وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ
۵۰	حجر/۲۹	فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي
۴۶	اسراء/۳۶	وَلَا تَقْفُ ... إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ ... مَسْئُولًا

صفحه	سوره/آيه	متن آيه
٥٠	اسراء/٨٥	وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ ... مِنْ أَمْرِ رَبِّي
٤٢،٤٣	حج/٢٢	وَإِذْ بَوَّأْنَا ... وَطَهَّرْ بَيْتِي
٢٧	حج/٢٧	وَأُذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ
٥٥	حج/٢٥	إِنَّ الَّذِينَ ... سَوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ
٣٤	حج/٢٨	لِيَشْهَدُوا ... وَأَطْعَمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ
٣٦	حج/٢٩	ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ
٢٩	حج/٢٩	ثُمَّ لِيَقْضُوا ... وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ
٥٩	نور/٣٦	وَفِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ ... بِالْعُدُوِّ وَالْآصَالِ
٤١	صافات/١٠٢	فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ ... مِنَ الصَّابِرِينَ
٤١	صافات/١٠٣	فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ
٤١	صافات/١٠٤	وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ
٤١	صافات/١٠٥	قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا ... الْمُحْسِنِينَ
٣٤	صافات/١٠٧	وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ

صفحه	سوره/آیه	متن آیه
۱۲	حجرات/۱۰	إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ
۲۴	حجرات/۱۳	يَا أَيُّهَا النَّاسُ ... إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ ...
۳۱	فجر/۱،۲	الْفَجْرِ وَ لَيَالٍ عَشْرٍ
۳۱	فجر/۳	وَالشُّعْرِ
۴۶	بلد/۴	لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ
۳۹	تین/۳	وَهَذَا بَلَدِ الْأَمِينِ
۴۲	قریش/۳	فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ
65	کوثر/۱	إِنَّا أُعْطِينَاكَ الْكُوثَرَ
65	کوثر/۲	فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ





## فهرست احادیث

صفحه	متن حدیث
۵۷	إِذَا حَجَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَبْخِمْ حَجَّهُ بِزِيَارَتِنَا لَأَنَّ ذَلِكَ مِنْ ...
۶۵	أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الرِّسَالَةَ
۶۴	اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا بِهِمْ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ اصْرِفْ عَنَّا بِهِمْ ...
۶۴	اَللّٰهُمَّ طَهِّرْنِي وَ طَهِّرْ لِي قَلْبِي وَ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ اجْر ...
۶۳	اَلٰهِي خَلَّفْتُ اَهْلِي وَ مَالِي
۲۳	اَلٰهِي وَ عَلَيْكَ خَلَّفْتُ اَهْلِي وَ مَالِي
۶۳	بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ اِلٰى اللّٰهِ وَ اِلٰى اَبْنِ رَسُوْلِ اللّٰهِ، اَللّٰهُمَّ اَلِيكَ ...
۶۴	اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللّٰهِ
۶۵، ۶۶	عَارِفًا بِحَقِّهِ

صفحه	متن حدیث
١٨	قَلْبُ الْمُؤْمِنِ بَيْتُ اللَّهِ
٢٢	لَا لِيَبِيكَ وَلَا سَعْدَيْكَ، حَجُّكَ مَرْدُودٌ إِلَيْكَ
٢٨	مَا أَكْثَرَ الضَّجِيجَ وَأَقَلَّ الْحَجِيجَ
٦٥	وَأَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ
٦٥	وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ ... عَبَدْتَ اللَّهَ ... حَتَّى أَتَيْكَ الْيَقِينَ
٦٣	وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قَوْمَ دِينِي التَّسْلِيمِ لِأَمْرِكَ وَالِاتِّبَاعِ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ